

از تو دورم...

آتوسا صالحی

چرا سار می خواند و
غنچه می خندد و
پرده می رقصد و
من ولی سوت و کورم؟

چرا دست در گردن بید انداخته باد و
بلبل نشسته کنار گل و
من ولی از تو دورم؟

چرا روزهایم چنین سرد و دلتنگ؟
چرا خنده هایم چنین تلخ و بی رنگ؟
چرا کام خود را پُر از زهر کردم؟

چرا لحظه ها گیج و بی حال و کشدار؟
چرا هر طرف باز دیوار و دیوار و دیوار؟
چرا بی تو یک روز و ده ساعت و شش دقیقه هدر شد؟

چرا با تو من قهر کردم؟